

درگذشتگان

ناصرالدین انصاری

آیت‌الله شجاعی زنجانی

آقای حاج شیخ محمد شجاعی زنجانی، یکی از اساتید اخلاق و عرفان تهران بود. فقید سعید در ۲۰ شهریور ۱۳۱۹ش (۱۳۵۹ق) در یکی از روستاهای زنجان، در بیت علم و فضیلت زاده شد. پدرش مرحوم حجت الاسلام حاج میرزا علی زنجانی (م ۱۳۸۶ق - ۱۳۴۶ش) یکی از روحانیون محبوب و مورد اعتماد مردم و در زهد و تقوا و طهارت و حسن خلق کم نظیر بود و در مناطق محروم و روستاهای اطراف به تبلیغ دین می پرداخت و هنوز ذکر خیر وی در آن نواحی بر سر زبان‌ها است.

مرحوم استاد در سال ۱۳۳۱ش (۱۳۷۱ق) تحصیل علوم دینی را در زنجان آغاز کرد و پس از فراگیری ادبیات، در سال ۱۳۳۵ش به حوزه علمیه قم آمد و پس از تحصیل سطوح عالی، به دروس آیات عظام: امام خمینی، محقق داماد، شریعتمداری و علامه طباطبایی حاضر شد و مبانی علمی اش را استوار ساخت. سپس در سال ۱۳۴۶ش (۱۳۸۶ق) به زنجان بازگشت و به تدریس عقاید و اخلاق و تفسیر قرآن پرداخت و گروه بسیاری از جوانان را در مسیر الهی رهنمون ساخت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی از سوی مردم زنجان به نمایندگی اولین دوره مجلس شورای اسلامی برگزیده شد، اما با مشاهده اختلافات جناح‌های سیاسی کشور از سیاست زده شد و مجلس را رها کرد و در تهران بیش از ۳۰ سال به تدریس و تألیف

و تربیت نفوس مستعده و بسط اخلاق و عرفان شرعی و تفسیر قرآن پرداخت.

آثارش عبارتند از:

۱. مقالات (۳ ج)
۲. معاد یا بازگشت به سوی خدا (۲ ج)
۳. انسان و خلافت الهی
۴. اسماء حسنی
۵. ملائکه
۶. بازگشت به هستی
۷. مرگ تا قیامت
۸. مواقف حشر
۹. قیام قیامت
۱۰. تجسم عمل و شفاعت
۱۱. عروج روح
۱۲. خواب و نشان‌های آن
۱۳. بقیة الله (عج)
۱۴. چراغ هدایت
۱۵. قلب سلیم
۱۶. مبانی نظری تزکیه
۱۷. طریق عملی تزکیه
۱۸. کیمیای وصال
۱۹. ضیافت حقیقی
۲۰. رساله محبت

سرانجام آن مرحوم در ۷۵ سالگی، در روز دوشنبه ۷ دی ۱۳۹۴ش (۱۶ ربیع الاول ۱۴۳۷ق) بدرود حیات گفت و پیکر پاکش در روز سه‌شنبه ۸ دی در قم تشییع و پس از نماز آیت‌الله العظمی شبیری زنجانی بر آن در یکی از حجرات صحن حضرت معصومه (س) - حجره شهید مفتوح - به خاک سپرده شد. مقام معظم رهبری در پیام تسلیت خویش فرمود:

بسم الله الرحمن الرحيم

درگذشت استاد اخلاق و سالک الی الله، مرحوم حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ محمد شجاعی (رضوان الله علیه) را به خانواده مکرم و ارادتمندان و شاگردان و مستفیدان از بیانات ایشان تسلیت عرض می‌کنم.

این عالم عارف و اخلاقی با افادات معنوی و اثرگذار خود که برخی از آن از رسانه ملی پخش می‌شد و با نفس گرم و شیرین خود که از دلی بامعرفت برمی‌خاست، جوانان و جویندگان بسیاری را به جاده معارف حقیقی رهنمون بود و دارای حق بزرگی بر جامعه جوان کشور است.

از خداوند متعال بهترین پاداش صالحان را برای این عالم ربانی مسألت می‌کنم.

سیدعلی خامنه‌ای

۱۳۹۴/۱۰/۸

آیت‌الله آل اسحق

حضرت مستطاب آقای حاج شیخ محمد آل اسحق خوئینی زنجانی یکی از فضلاء حوزه علمیه قم بود. فقید سعید در سال ۱۳۰۳ش (۱۳۴۳ق) در «خوئین» - از توابع زنجان - در بیت علم و فضیلت زاده شد. پدرش آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم خوئینی (م ۱۳۷۱ق) - از شاگردان آیات عظام: آخوند خراسانی، شریعت اصفهانی و سیدمحمدکاظم یزدی و صاحب

و شرح منظومه) را هم از آیت‌الله منتظری آموخت و پس از آن به دروس خارج آیات عظام: آقای بروجردی، امام خمینی، آقای گلپایگانی و آقای اراکی حاضر شد و بهره‌های فراوان برد و همزمان به تدریس ادبیات و سطوح و تبلیغ دین پرداخت. آن مرحوم سالیان فراوان عضو هیأت استفتاء و بعثه حج آیت‌الله العظمی گلپایگانی و حضرت آیت‌الله صافی بود و بر ابواب و مسائل گوناگون فقه تسلط فراوان داشت. او چهره‌ای شناخته شده در حوزه علمیه قم و معروف به زهد و تقوا و تواضع و عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم بود. از آثارش تقریرات دروس آیت‌الله بروجردی و آیت‌الله گلپایگانی است.

آن مرحوم در ۸۶ سالگی، در روز پنجشنبه ۱۵ بهمن ۱۳۹۴ ش (۲۴ ربیع‌الثانی ۱۴۳۷ ق) چشم از جهان فرو بست و پیکر پاکش روز شنبه ۱۷ بهمن پس از تشییع و نماز آیت‌الله العظمی نوری همدانی در بقعه ۳۵ صحن حرم مطهر حضرت معصومه (س) به خاک سپرده شد. حضرت آیت‌الله صافی گلپایگانی در پیام تسلیت خویش فرمودند:

بسم الله الرحمن الرحيم

انا لله وانا اليه راجعون

رحلت عالم ربانی و فقیه صمدانی حضرت آیت‌الله آقای حاج شیخ علی ثابتی همدانی اعلی‌الله مقامه، موجب تأثر و تأسف گردید. آن روحانی عالی‌مقام از اسوه‌های علم و فضیلت و از اعلام بزرگ شریعت بودند که عمر پربرکت خود را در راه اعلای کلمة الله و ترویج و نشر معارف نورانی اهل‌البیت علیهم‌السلام سپری نمودند. زندگی ایشان، مشحون از تقوا و زهد و پارسائی و اخلاق حسنه اسلامی بود. رحلت این عالم بزرگ را به ساحت مقدس حضرت ولی‌الله‌الاعظم ارواح‌العالمین له‌الفداء، و حوزه‌های علمیه و خاندان محترم ایشان تسلیت عرض نموده، ترفیع درجات آن فقیه سعید را از خداوند متعال مسألت دارم.

۲۵ ربیع‌الثانی ۱۴۳۷ ق

لطف‌الله صافی

۲. روانشناسی خانواده
۳. زمینه قانون اسلامی
۴. عرفان نماز
۵. عرفان حج
۶. مبارزه عقل و جهل
۷. طبیب همراه
۸. بعد مطلق جهان
۹. زندگینامه حضرت ابراهیم (ع)
۱۰. زندگینامه بلال حبشی
۱۱. زندگینامه سلمان
۱۲. زندگینامه ابوذر غفاری
۱۳. زندگینامه حضرت خدیجه
۱۴. مکتب شهادت
۱۵. کتاب سرخ شهادت

سرانجام آن مرحوم در ۹۱ سالگی، در روز یکشنبه ۲۰ دی ۱۳۹۴ ش (۲۹ ربیع‌الاول ۱۴۳۷ ق) بدرود حیات گفت و پیکر پاکش در روز سه‌شنبه ۲۲ دی ماه پس از تشییع شایسته و نماز آیت‌الله شبیری زنجانی بر آن در گلزار شهدای علی بن جعفر (ع) به خاک سپرده شد.

آیت‌الله ثابتی همدانی

آقای حاج شیخ علی ثابتی همدانی یکی از فضیلت‌های عالی‌قدر حوزه علمیه قم بود. فقیه سعید در سال ۱۳۰۸ ش (۱۳۴۸ ق) در همدان در بیت علم و فضیلت زاده شد. پدرش آیت‌الله میرزا محمد همدانی (م ۱۳۶۵ ق) - یکی از علمای معروف همدان و از شاگردان طراز اول آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری و استاد بزرگ حوزه علمیه قم - بود. وی در سال ۱۳۲۰ ش به تحصیل علوم دینی روی آورد و ادبیات را نزد پدر بزرگوارش آموخت و پس از وفات او در سال ۱۳۲۵ ش به قم آمد و سطوح را نزد حضرات آیات: میرزا جواد تبریزی (مطول و معالم)، شهید صدوقی (شرح لمعه)، علی مشکینی (رسائل و مکاسب)، میرزا محمد مجاهدی (کفایه) و فلسفه (شرح اشارات

«خودآموز کفایه» - و جدش آیت‌الله ملا ابراهیم خوئینی - از شاگردان شیخ انصاری - و پدر جدش مولی اسحق زنجانی بوده است. وی نخست ادبیات و سطوح را نزد پدر بزرگوارش آموخت و در ۱۳۲۵ ش به قم آمد و سطوح عالییه را نزد آیت‌الله شیخ حسین دین‌محمدی زنجانی فراگرفت و پس از آن به دروس آیات عظام: آقای بروجردی، حجت کوه‌کمری، محمد تقی خوانساری، امام خمینی و درس اسفار علامه طباطبایی حاضر شد و مبانی علمی‌اش را استوار ساخت. سپس در سال ۱۳۳۰ ش به نجف اشرف مهاجرت کرد و در دروس آیات عظام: آقای حکیم، آقای خویی و میرزا باقر زنجانی حاضر شد و بر غنای علمی خویش بیفزود. سپس در ۱۳۳۵ ش به قم بازگشت و یکسره به درس فقه و اصول امام خمینی حاضر شد و علاوه بر تحصیل به تدریس سطوح عالییه، طب سنتی (قانون بوعلی) و علم روانشناسی پرداخت و بسیاری از بیماران صعب‌العلاج را با داروهای خویش درمان ساخت. وی در ایام انقلاب اسلامی با سخنرانی‌هایش در شهرهای مختلف به حمایت از مرام امام و گسترش پیام امام پرداخت و در سال ۱۳۵۳ ش دستگیر و زندانی شد و مورد شکنجه و آزار قرار گرفت که آثارش تا پایان عمر در بدنش باقی بود و در آبان ۱۳۵۷ ش از زندان آزاد شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی به عنوان نماینده امام در استان مرکزی (تا سال ۱۳۶۱) برگزیده شد و در سال‌های دفاع مقدس هم بارها به جبهه‌های نبرد شتافت و در این راه فرزند برومندش مهندس ابوالحسن آل اسحق - فرمانده سپاه تبریز و معاونت عمرانی استان ایلام - را هم در عملیات بدر (اسفند ۱۳۶۳) تقدیم کاروان شهیدان انقلاب اسلامی نمود. او متخصص علم طب و روانشناسی بود و نامش به عنوان حکیم بر سر زبان‌ها بود و با دستانش بسیاری درمان شدند.

از آثار اوست:

۱. اسلام و روانشناسی (۲ ج)

درگذشت کریم اصفهانیان

میلاد عظیمی

هرگز گسسته نشد. آن طور که خودش می‌گفت سال ۱۳۳۶ در انتشارات دانشگاه تهران با ایرج افشار آشنا شد. بعد که افشار به کتابخانه مرکزی رفت نیز این پیوند برقرار و استحکامش روزافزون بود. مدت‌ها رئیس دفتر استاد ذبیح‌الله صفا در انتشارات دانشگاه تهران بود. انبان خاطرش پر بود از خاطره‌هایی از دکتر صفا. از حرف‌هایش برمی‌آمد که دکتر صفا نیز به اصفهانیان علاقمند بود. شعرهای زیادی از صفا در خاطر داشت. شاید در کاغذهایش شعرهایی به خط دکتر صفا پیدا شود. یکی از این شعرها را به من سپرد که در آویزه‌ها (مجله بخارا) چاپ کردم.

نام اصفهانیان با نام ایرج افشار گره خورده است. بارها و بارها از او شنیدم و شنیدند که می‌گفت: «ایرج افشار مراد من است و او بود که به دست من قلم داد و مرا به کار تحقیق و نوشتن کشید». در سال ۱۳۴۳ حسنعلی معاون الدوله غفاری مجموعه‌ای بیش‌بها از اسناد خاندان غفاری کاشانی را به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران سپرد. افشار که خوب قدر این مجموعه را می‌دانست، انتشار این مجموعه را در دستور کار کتابخانه مرکزی گذاشت. به تشویق افشار بود که اصفهانیان در سال ۱۳۴۴ با همکاری قدرت‌الله روشنی زعفرانلو - که اصفهانیان او را «خان» خطاب می‌کرد و بسیار دوست می‌داشت - جلد اول «مخزن الوقایع؛ شرح ماموریت و مسافرت

شعر به مقتضای حال و مقام حضور ذهن ستایش برانگیزی هم داشت و خوب می‌توانست با یک بیت شعر مناسب، فضا را تلطیف کند. خودش هم شعر می‌گفت و شعرهایش را با گشاده‌دستی برای دوستانش می‌خواند. تعداد کمی از شعرهایش را با اسم خودش چاپ کرده و برخی دیگر با نام کریم و طراز و طراز تبریزی منتشر شده است و بیشتر شعرهایش هم چاپ نشده است. برخی از شعرهایش بانمک است و خالی از حال و حالتی نیست، به خصوص شعرهایی که ته‌لهجه‌ای از طنز دارد؛ طنزی ملایم و مؤدب و ملاحظه‌دار مثل خودش که مردی شوخ، اما بسیار مبادی آداب بود. کاش گزیده‌ای از شعرهایش گردآوری گردد و به همراه مقالات و مقدمه‌هایش بر کتابهایش، در کتابی گرد آید.

اصفهانیان مدتی در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران ادبیات فارسی خواند، اما مدارج تحصیلی را به‌آخر نرساند. با خنده می‌گفت: «دانشکده ادبیات به کار ما نمی‌آمد آقا!». از میان استادان دانشکده ادبیات ارادت خاصی به مدرس رضوی و عبدالعظیم خان قریب داشت. شیفته مرام و بزرگواری و اخلاق آنها بود. بنابراین دانشکده ادبیات را رها کرد و در انتشارات دانشگاه تهران مشغول به کار شد. در انتشارات دانشگاه تهران بود که با ایرج افشار پیوند یافت و این پیوند

کریم اصفهانیان عصر سه شنبه سیزدهم بهمن ۱۳۹۴ درگذشت. خبر درگذشت اصفهانیان را دقیقی بعد از واقعه دوستم آرش افشار به من داد. بار دیگر در برابر قاطعیت نابیوسان مرگ حیرت زده و درمانده شدم... با اینکه اصفهانیان در آستانه هشتاد سالگی بود، اما از بس از شور زندگی و سرزندگی و مهربانی سرشار بود، مرگش ناباور می‌نمود.

اصفهانیان از خانواده‌ای کهن و اصیل بود. در تبریز زاده شد (۱۳۱۵). احترامی ژرف به پدرش داشت و بسیار از احتشام او یاد می‌کرد. می‌گفت خانواده‌شان با خانواده معروف مجتهدی در تبریز قوم و خویش است.

مردی خوش ذوق و زنده دل بود. در جوانی به کلاس ویولن رفته بود. موسیقی دانان را تا حدودی می‌شناخت و خاطراتی از آنها تعریف می‌کرد. ذوقش در موسیقی ایرانی بیشتر به هنر تجویدی و یاحقی و گلپایگانی و بدیعی و ظریف و هنرمندانی از این دست گرایش داشت و بیشتر درباره آنها حرف می‌زد، همان طور که در شعر معاصر نیز بیشتر به رهی و یغمایی و رعدی و صورتگر و ابراهیم صهبا و یحیی ریحان تمایل داشت و شعر آنها را از بر می‌خواند. از شه‌ریار خیلی تمجید می‌کرد و از او شعر زیادی در حافظه داشت و به مناسبت می‌خواند. در خواندن

ناصرالدین شاه».^{۱۲}

سال ۱۳۳۹ افشار از اصفهانیان خواست که در انتشار مجله راهنمای کتاب به او کمک کند. به گفته خودش معمولاً هفته‌ای یکی دو روز، بعد از ظهرها، به دفتر راهنمای کتاب می‌رفت و به آقای افشار «کمک مختصری» می‌کرد. چند یادداشت هم از او در بخش «معرفی کتابهای تازه» راهنمای کتاب هست. سالها بعد افشار نام اصفهانیان را در زمره کسانی آورد که «در دوران نشر مجله [راهنمای کتاب]... به لطف نظر و دلبستگی، همکاری فرهنگی داشتند... می‌باید نام شریفشان آورده شود».^{۱۳}

در ۱۶ فروردین ۱۳۶۰ اصفهانیان از دانشگاه تهران بازنشسته شد. با اینکه افشار نوشته که اصفهانیان پانزده سال در دوره چهارم انتشار مجله آینده (۱۳۵۸-۱۳۷۲) همکار او بوده است،^{۱۴} اما به گفته اصفهانیان - که صفحه مشخصات مجله آینده هم این نکته را تأیید می‌کند- در سال ۱۳۶۳، افشار از او خواست که مدیراداری مجله آینده شود. تردیدی نیست که از سال ۶۳ به بعد، بسیاری از کارهای مجله آینده را اصفهانیان با همکاری رسول دریاگشت انجام می‌داد و این دو مرد خدمت کمک مؤثری برای استاد افشار بودند. نام دریاگشت به میان آمد و باید بگویم که اصفهانیان بی هیچ چشمداشتی بر تجدید چاپ «صائب و سبک هندی در گستره تحقیقات ادبی»^{۱۵} نظارت کرد و نمونه‌های چاپی را تصحیح کرد. همانطور که در جلد دوم مقالات سعید نفیسی، نام دوست دیرین خود را مهربانانه کنار نام خود نشانند تا حق تقدم دوست فقیدش در این کار رعایت شود.^{۱۶}

۱۲. همان، ۱۳۹۲، ج ۲۱، صص ۱۱۴-۱۱۸.

۱۳. افشار، ایرج، «یادداشت کوتاه برای تاریخچه [راهنمای کتاب]»، راهنمای کتاب [تجدید چاپ دوره بیست و یک ساله در ۲۰ مجلد]، تهران، سخن، ۱۳۸۸، مقدمه ج ۱، ص ۳.

۱۴. افشار، ایرج، «گذشته [مجله آینده]»، فهرست مجله آینده (۱۳۷۲-۱۳۷۴)، گردآوری محمد گلبن با همکاری محمد افسری راد، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ۱۳۸۹، مقدمه، ص سی و پنج.

۱۵. صائب و سبک هندی در گستره تحقیقات ادبی، به اهتمام رسول دریاگشت، موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ۱۳۹۳.

۱۶. مقالات سعید نفیسی؛ بزرگانادب-کتاب‌شناسی (جلد دوم)،

کتاب سودمند «تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران»، پس از درگذشت محبوبی منتشر شد (انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸). ناگفته نماند که نظرو «امید» ایرج افشار این بود که مجموعه مقالات محبوبی اردکانی «یکجا گردآوری شود و به همت دوست گرمی و همکار دیرینه کریم اصفهانیان به چاپ برسد».^۴ آرزویی که محقق نشد و اصفهانیان یک روز با غصه گفت: ای بسا آرزو که خاک شده!

بگذریم. باری در واقع زمینه اصلی کارنامه علمی اصفهانیان را اسناد خاندان غفاری تشکیل می‌دهد و به قول خودش این نانی بود که افشار در دامن او گذاشته بود. او بعدها توفیق یافت «اسناد تاریخی خاندان غفاری (جلد اول: سالهای ۱۲۴۳ تا ۱۳۲۷ قمری)»^۵، «سفرنامه خراسان (همراه با ناصرالدین شاه)»^۶ و «اسناد تاریخی خاندان غفاری (جلد پنجم: دوره ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه)»^۷ را منتشر کند. مقالاتی هم نوشته و در آنها تعدادی از این اسناد را چاپ کرده است: مقالاتی چون «گوشه‌هایی از اوضاع اجتماعی و اقتصادی دوره ناصرالدین شاه»^۸، «نمونه گواهینامه تحصیلی دارالفنون در دوره ناصرالدین شاه»^۹، «گزارش پزشکی از وضع مزاج ناصرالدین شاه»^{۱۰}، «اسنادی در عزلمیرزا حسین خان سپهسالار»^{۱۱} و «چهار نامه درباره عقد و ازدواج غلامعلی عزیزالسلطان ملیجک

۴. تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، ج ۳، ص چهار.

۵. اسناد تاریخی خاندان غفاری (جلد اول: سالهای ۱۲۴۳ تا ۱۳۲۷ قمری)، به کوشش کریم اصفهانیان و بهرام غفاری و با همکاری علی عمران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ۱۳۸۵.

۶. سفرنامه خراسان (همراه با ناصرالدین شاه) از غلامحسین غفاری کاشانی، به کوشش کریم اصفهانیان و بهرام غفاری، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ۱۳۹۲.

۷. اسناد تاریخی خاندان غفاری (جلد پنجم: دوره ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه)، به کوشش کریم اصفهانیان و بهرام غفاری، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ۱۳۹۴.

۸. نامواره دکتر محمود افشار، گردآورنده ایرج افشار با همکاری کریم اصفهانیان، موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ۱۳۷۲، جلد ۷، صص ۴۰۷۸-۴۰۹۱.

۹. همان، ۱۳۷۵، ج ۹، صص ۴۹۸۱-۴۹۸۵.

۱۰. پژوهشهای ایران‌شناسی، به کوشش ایرج افشار با همکاری کریم اصفهانیان، موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ۱۳۷۸، ج ۱۱، صص ۴۴۴-۴۴۵.

۱۱. همان، ۱۳۸۹، ج ۱۹، صص ۸۶-۹۹.

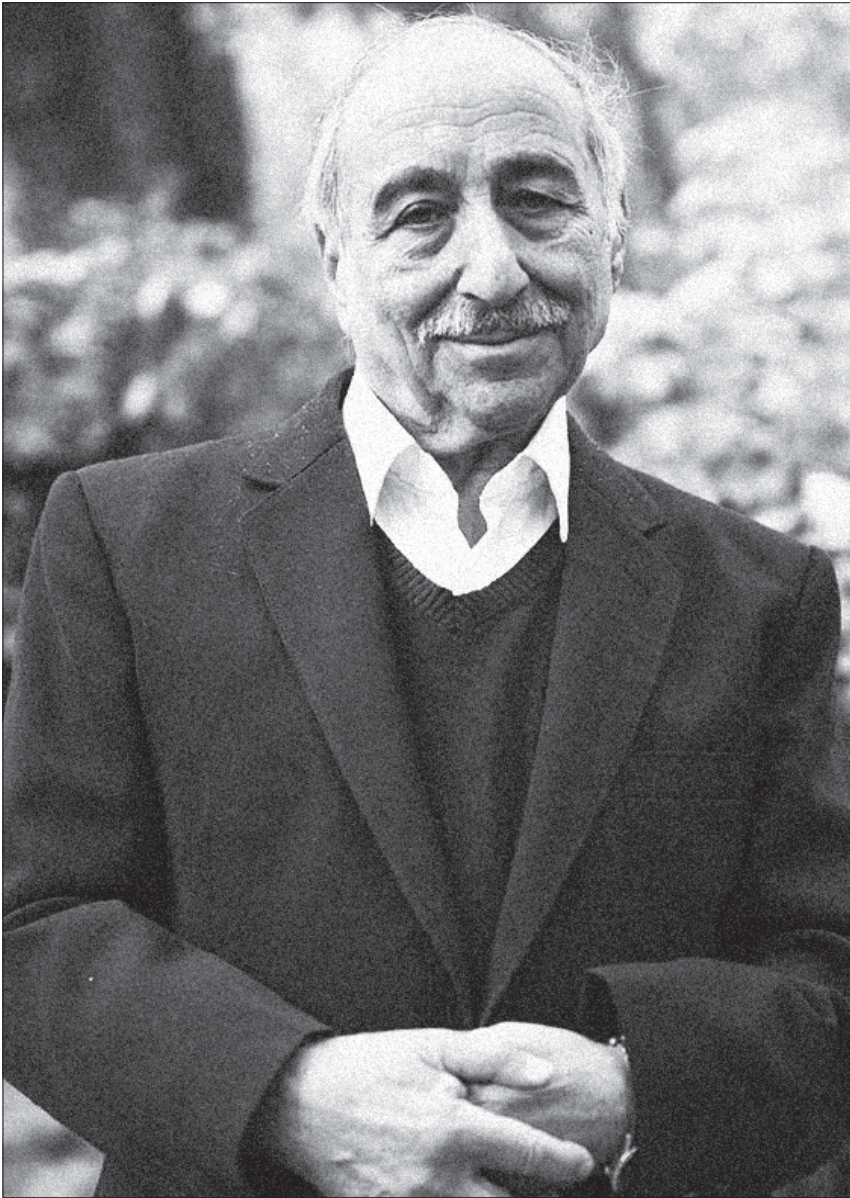
فرخ خان امین الدوله» تألیف حسین سرابی را به چاپ رسانید (انتشارات دانشگاه تهران). جلد دوم این کتاب ارجمند را هم سالها بعد با همکاری زعفرانلو در پژوهشهای ایران‌شناسی چاپ کرد. (تهران، ۱۳۷۸، ج ۱۱، پیوست، ص ۱-۱۴۳). با تشویق و ارشاد و اشراف افشار بود که اصفهانیان با همکاری قدرت‌الله روشنی زعفرانلو به کار تدوین و آماده‌سازی مجموعه اسناد و مدارک فرخ خان امین الدوله پرداخت. این اسناد ارزشمند تاریخ قاجار در پنج جلد چاپ شد (انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۶، ۱۳۵۷). اصفهانیان همیشه به بانگ بلند می‌گفت و با حق‌گزارانه‌ترین عبارت هم این سخن را نوشت که در مدتی که مشغول کار مجموعه اسناد و مدارک فرخ خان امین الدوله بود، از فیض مراقبت و نظارت علمی «دوست و مرادش» حسین محبوبی اردکانی برخوردار بود.^۱

از سخن سخن خیزد. همین جا بگویم اصفهانیان عاشق محبوبی اردکانی بود و من چندبار دیدم که در هنگام ذکر خیر آن دانشمند محبوب چشمانش تر شد. عکس محبوبی را هم به دیوار اتاقش در بنیاد موقوفات دکتر افشار زده بود. برای اثبات شیفتگی او به محبوبی همین بس که که با مرگ نابهنگام محبوبی که اصفهانیان او را «دلیل راه و مراد آگاه» خود در کار تدوین نشر اسناد و مدارک تاریخی خاندان غفاری می‌دانست، دست و دلش سرد شد و تا سالها دنباله این کار را رها کرد.^۲ نسبت به آثار چاپ‌نشده آن دانشمند فقید هم اهتمام داشت. از فحوای یادداشت کوتاهی که درباره «خیام نفیسی» - که قرار بود به تنظیم و کوشش محبوبی از سوی دانشگاه تهران منتشر شود- نوشته، معلوم است که دست و دلش می‌لرزید که مبادا حق محبوبی پایمال شود.^۳ با کوشش اصفهانیان و جهانگیر قاجاریه بود که جلد سوم

۱. اسناد تاریخی خاندان غفاری (جلد اول)، مقدمه، ص هفده.

۲. سفرنامه خراسان (همراه با ناصرالدین شاه)، مقدمه، ص چهارده.

۳. اصفهانیان، کریم، «خیام نفیسی»، آینده، سال ۱۱، شماره ۹-۱۰، آذر-دی ۱۳۶۴، صص ۷۰۹-۷۱۰.



از سال ۱۳۶۴ ایرج افشار مجموعه نامواره دکتر محمود افشار را پایه گذاشت. تاکنون بیست و دو جلد از این مجموعه تحت عنوان نامواره دکتر محمود افشار و از جلد یازدهم به بعد با عنوان پژوهشهای ایران شناسی (با حفظ نام نامواره دکتر محمود افشار) منتشر شده است. در ۱۹ جلد از ۲۲ جلد نامواره و پژوهشهای ایران شناسی، اصفهانیان همکار افشار بود. در جلد های ۱۵ و ۱۶ که به ستوده نامه هم معروف است، اصفهانیان به همراه رسول دریاگشت با افشار همکاری داشتند. تنها در دو جلد ۱۰ و ۱۷ اصفهانیان همکاری نداشت و رسول دریاگشت همکار افشار بوده است. جلد بیستم (آفرین نامه) نیز که به کوشش نادر مطلبی کاشانی سامان یافت، قصه علی حده ای است. جلد های ۲۱ و ۲۲ پژوهشهای ایران شناسی را اصفهانیان پس از درگذشت افشار به ترتیب در سال های ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳ منتشر کرد. در این کتابها آقای اصفهانیان در ویرایش و غلطگیری مقالات کمک مؤثر آقای افشار بود. در جلد ۲۱ و به ویژه جلد ۲۲ در انتخاب مقالات هم اعمال نظر کرد. این نکته را هم باید بگویم که در این سال ها چند بار از او شنیدم - و در لحش نه توقعی بود و نه گله ای - که او در طی این سی سال برای نامواره و پژوهش های ایران شناسی یک ریال هم حق الزحمه نگرفته است. می گفت: «مگر آقای افشار برای این کتابها پول گرفته که من بگیرم. وظیفه من بود که به ایشان کمک کنم و کردم». مردی بلند همت و چشم و دل سیر و توانگر دل بود. تردیدی نیست که کریم اصفهانیان به غایت دوستدار ایرج افشار و بی نهایت به او وفادار بود و به ایشان بسیار خدمت کرد. من شک ندارم که بخشی از توفیق بی بدیل علمی افشار، به یآوری های خاموش و صادقانه این مرد شریف برمی گشت.

با تعطیل شدن مجله آینده در سال ۱۳۷۲، افشار از اصفهانیان خواست که به بنیاد موقوفات بیاید. ده سال دبیر هیأت مدیره بود و سینه اش

به کوشش کریم اصفهانیان و با همکاری رسول دریاگشت، موقوفات دکتر محمود افشار برپا شد. ۱۳۹۰.

یکی دو جمله می نوشت. من این دفتر را خیلی دوست داشتم و بارها آن را تورق کردم. کارنامه من هم در آنجا هست! آن دفتر تا حدودی رابطه کاری افشار و اصفهانیان را آیینگی می کند. آن دفتر از اسناد بنیاد موقوفات و نیز گنجینه پژوهشی ایرج افشار است و باید حفظ شود.

پس از درگذشت استاد افشار، اصفهانیان به نوعی شیخ بنیاد موقوفات محسوب می شد. حضرت آیت الله محقق داماد، رئیس هیئت مدیره موقوفات، به او اعتماد و احترام خاص داشت و اصفهانیان نیز ارادت و علاقه تام و تمامی به ایشان داشت. تا جایی که من می دانم مدیران عامل نیز رابطه شان با اصفهانیان

صندوق خاطرات از آن جلسات. تا آنجا که من دریافتم اصفهانیان به نوعی جانشین ایرج افشار در بنیاد و مجری مصلحت دیدهای استاد بود.

وقتی مدیر و مسئول انتشارات بنیاد موقوفات بود دفتری تهیه کرده بود به قطع رحلی. در هر صفحه ای از آن دفتر نام کتابی که طبق مصوبه موقوفه می بایست در بنیاد موقوفات چاپ شود، نوشته شده بود. اصفهانیان پیگیر کارهای کتابها بود و با آن خط خوشش در چند جمله برای افشار گزارش گونه ای می نوشت و اطلاع می داد که هر کتاب در چه مرحله ای است. هر از چندی آن دفتر را به منزل استاد می فرستاد و ایشان می خواند و بعضا زیر نوشته های اصفهانیان

همیشه خموشانه در صف النعال نشست و نگاه کرد و نگاه کرد.

پیر پرنیان اندیش که منتشر شد، نسخه‌ای به او هدیه دادم. کتاب را خواند. هر روز تلفن می‌کرد و درباره مطالبش حرف می‌زد. یک روز زنگ زد و گفت فردا به دیدارش بروم. رفتم و صحبت کتاب را پیش کشید. گفت: «دیشب با خواندن صفحاتی از کتاب - که مربوط بود به مهاجرت سایه از ایران - خیلی گریه کردم و این شعر را برای سایه گفتم». شعر را که به خط خوشش نوشته بود، به من داد. گفتم تشریف بیاورید با هم به دیدار سایه برویم؛ با لبخند تن زد. گفتم پس شعرتان را به سایه می‌دهم. گفت اگر می‌خواهی شعر را به ایشان بدهی به خط خودت بنویس و به آقای سایه بگو یکی از دوستانم این شعر را برایتان گفته است و از من اسمی نیاور!... آقای اصفهانیان چنین روحیه‌ای داشت.

نیما می‌گفت: یاد بعضی نفرات روشنم می‌دارد... در این نیمه شب سرد زمستانی که این سطرها را می‌نویسم می‌بینم کریم اصفهانیان از فروزان یادترین آدمیان در خاطر خسته شکسته‌ام است؛ مردی نجیب، شریف، فروتن، آمیزگار، خوش مشرب، خیرخواه، نیک اندیش، خیررسان، مهربان. پاک‌نهاد... ای دریغ ای دریغ ای فریاد!... با رفتنش تنها تر شدم. ...

خوب بود. خلق خوش، مهربانی، بی‌توقعی، بلد بودن ظرایف و ریزه‌کاری‌های مثنوی اداری و کارمندی، تجربه، پختگی، سعه صدر و سماحت از او چهره‌ای محبوب در بنیاد موقوفات ساخته بود. سنگ صبور کارمندان موقوفه بود. غم آنها را می‌خورد و گره از کار فروبسته آنها می‌گشود. نمی‌دانم ممکن مالی‌اش در چه حدی بود، ولی نهاد کریم بخشنده‌ای داشت و دستش به خیر بود. اینها را از چشم دیدم و می‌نویسم.

اصفهانیان بسیار محتاط و محافظه‌کار بود. یک عمر کار اداری و خواندن تاریخ و تماشای فراز و نشیب روزگار و مصاحبت با ایرج افشار از او مردی بسیار محافظه‌کار ساخته بود. محافظه‌کاری‌اش گاه غیر قابل توجیه بود و به مرزهای وسواس نزدیک می‌شد، اما او از روش خودش باز نمی‌آمد و کار خودش را می‌کرد.

اصفهانیان مردی ایران دوست بود. آذربایجانی بود و هوای «همشهریان» را داشت. وقتی با همشهریان تلفنی حرف می‌زد گل از گلش می‌شکفت و وقتش خوش می‌شد. از آن آذربایجانی‌هایی بود که همیشه پیشگام خطرند و پشتیبان ایران و زبان فارسی و وحدت و انسجام ملی و تمامیت ارضی ایران. یکی از کارهای ارجمندش همکاری برای تدوین و نشر رساله «کلمات فارسی در تداول زبان آذربایجانی» تألیف محمدرضا شعار است.^{۱۷}

اصفهانیان مردی کناره‌جو و خلوت‌گزین بود. نوشتنم که عاشق حسین محبوبی اردکانی و ایرج افشار و دمساز دیرینه آنها بود. افشار برایش نوشت که پنجاه سال دوستی ریشه‌دار و محکم با او دارد، اما با همه اصرارها، حاضر نشد خاطراتش را درباره این دو «مراد» بنویسد. پس از درگذشت افشار این همه مطلب درباره او نوشته شد، اما اصفهانیان با آن همه سابقه دوستی و همکاری قلم برداشت و چیزی ننوشت. نمی‌دانم با کسی مصاحبه کرد یا نه. پرهیز عجیبی از بستن خود به این و آن داشت. در مراسم بزرگداشت افشار شرکت کرد، اما

۱۷. نامواره دکتر محمود افشار، ج ۹، صص ۴۸۴-۴۹۳.